

جایگاه تنوع روش شناختی در جامعه‌شناسی دین^۱ با نگاهی ویژه به تحلیل تاریخی - تطبیقی

محمدمسعود سعیدی^۲

(تاریخ دریافت ۹۱/۳/۲۳، تاریخ پذیرش ۹۱/۱۲/۲)

چکیده

نمودهای متفاوت دین لزوماً منجر به رویکردهای متفاوت به شناخت دین می‌شوند: رویکرد درون‌دینی برای مطالعه نمود معرفتی و رویکرد برون‌دینی برای مطالعه نمود خارجی. کانون توجه، هدف شناسایی و در نتیجه روش این دو رویکرد تفاوت مهمی با هم دارند. از این منظر، این دو رویکرد در یک سطح نیستند تا تعارض کنند، بلکه - با رعایت حدود و شرایط - بیشتر مکمل هم در شناخت همه‌جانبه دین محسوب می‌شوند. یکی از دین‌شناسی‌هایی که رویکرد برون‌دینی دارد جامعه‌شناسی دین است با تنوعی در روش‌ها، و یکی از روش‌های جامعه‌شناسی دین که خصوصاً از اوایل قرن بیستم و یکم با توجه روزافزونی مواجه شده است تحلیل تاریخی - تطبیقی است. این روش علاوه بر برخورداری از تکنیک‌های مناسب برای توصیف و تبیین تاریخی با موضوعاتی که به تازگی در مطالعات دینی اهمیت یافته‌اند سازگاری‌های روش‌شناختی متعددی دارد.

واژگان کلیدی: نمودهای دین، رویکرد درون‌دینی، رویکرد برون‌دینی، جامعه‌شناسی دین، روش، تحلیل تاریخی - تطبیقی.

1. این مقاله از بخش روش‌شناسی رساله‌ی دکتری نویسنده با عنوان «تأثیر دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت بر شیوه‌های مردم‌سالارانه‌ی اداره‌ی جامعه، بررسی تاریخی - تطبیقی مشروطه و جنبش ملی» استخراج شده است.

2. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد،
msaedi110@yahoo.com

مقدمه

اندیشمندان دین‌شناس در بررسی و مطالعه دین تاکنون از روش‌های پژوهشی بسیار متفاوتی استفاده کرده‌اند. اساساً کاربست روش‌های مختلف در مطالعه دین حاکی از پیچیدگی مفهوم دین و وجود جنبه‌ها و ابعاد متعدد در این پدیده است. البته این اظهارنظر، از یک دیدگاه، نوعی توسعه در مفهوم دین محسوب می‌شود. یعنی با توجه به آنچه در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی تحت عنوان دین^۱ مورد مطالعه قرار می‌گیرد، این پدیده دارای وجوه متفاوتی است که برای بررسی آن‌ها به روش‌های پژوهشی بسیار متفاوت نیاز داریم. با کنار گذاشتن این توسعه می‌دانیم که متکلمان و عالمان دین بخش عمده‌ای از آنچه را در علوم انسانی و اجتماعی به‌عنوان دین بررسی می‌شود خارج از دامنه مفهومی دین تلقی می‌کنند. اختلاف متخصصان الاهیات و متکلمان دینی با دانشمندان علوم انسانی جدید، خصوصاً علوم اجتماعی، چیست؟ رویکرد دین‌شناسی این دو گروه چه تفاوت عمده‌ای با هم دارد؟ قلمرو مطالعه عالمان دین با عالمان علوم انسانی جدید چه نسبتی دارد؟ اگر این قلمرو شناخته و رعایت شود بسیاری از تعارض‌ها قابل‌رفع است. بعد از شناسایی رویکرد و قلمرو دانش‌های جدید در مطالعه دین، این سؤال مطرح می‌شود که در شناخت دین چه نیازی به مطالعات علوم انسانی و اجتماعی داریم؟ آیا دریافت عالمان دین اصیل‌تر و به واقع نزدیک‌تر نیست؟ آیا برای دین‌شناسی شناخت هسته مرکزی آن، که توسط متخصصان الاهیات و با توجه به منابع و ادله خود دین عرضه می‌شود، اطمینان‌بخش‌تر نیست؟ آیا اگر متخصصان علوم رفتاری و اجتماعی قلمرو و حیطه خود را بشناسند و رعایت کنند، یافته‌های آنان نمی‌تواند به دین‌شناسی عالمان و متخصصان الاهیات کمک کند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که در ابتدا بررسی می‌شوند تا بعد بتوانیم چشم‌انداز جامعه‌شناسی دین و روش‌های آن و خصوصاً جایگاه یکی از روش‌های جدید را در مطالعه اجتماعی - تاریخی دین، یعنی روش تطبیقی - تاریخی، بشناسیم، ویژگی‌های آن را تشریح کنیم و تناسب آن را با موضوعات و مسائل دین‌شناسی نشان دهیم.

۱. دو رویکرد کلان، در مطالعه دو نمود عمده دین

بسیاری از دین‌شناسان تلاشی وافر در تعریف و تحدید دین و بازشناسی مرز دین از غیر آن انجام داده‌اند، ولی هنوز به نتیجه مورد وفاقی دست نیافته‌اند. آنچه از مرور این تعاریف گوناگون به دست می‌آید این واقعیت است که دین دارای تجلیات و نمودها یا ابعاد متعدد و مختلفی است که

دین‌شناسان هرکدام در تعریف خود به یکی از آن‌ها پرداخته است. بدین ترتیب، برخی از تفاوت‌های مهم در نوع نگاه به دین ریشه در جنبه‌های مختلفی دارد که ارتباط نزدیکی با دین دارند و اگر زیاد از دلالت الفاظ نترسیم و دل در گرو مقصود داشته باشیم، می‌توانیم آن جنبه‌ها را نمودها یا ابعاد خارجی دین بدانیم و البته توجه داشته باشیم که دین تنها یکی از عواملی است که در تحقق آن نمودها نقش داشته است؛ نقشی نسبتاً مهم که برای نسبت و اضافه در لفظ (نمود دین) کافی است. از این لحاظ، و به طور کلی، می‌توان دو نمود و تجلی عمده برای دین و در نتیجه دو رویکرد کلان در مطالعه آن بازشناخت؛ نمود معرفتی در مقابل نمود خارجی و رویکرد درون‌دینی در مقابل رویکرد برون‌دینی.

۱.۱. نمود معرفتی یا آموزه‌ای

مقصود از نمود معرفتی دین تعالیم و آموزه‌هایی است که هر دین خاص آن‌ها را به پیروان خود منتقل می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که بدان آموزه‌ها معتقد یا به آن‌ها متصف شوند یا طبق آن‌ها عمل کنند یا به هرگونه دیگری که مقتضای محتوای آن آموزه‌هاست خود را با آن‌ها وفق دهند. متخصصان الاهیات و عالمان هر دین خاص نوعاً به همین نمود توجه می‌کنند و در مقام تعریف دین نیز همین نمود را با اشاره به منشأ آن توضیح می‌دهند و در واقع، با توجه به ادله و منابع دینی، نمود معرفتی و تعالیم دین را دسته‌بندی می‌کنند. این گروه چون معمولاً فقط دین خود را حقیقت یا دست‌کم حقیقت برتر می‌دانند، در تعریف دین نیز بیشتر ناظر به دین خود هستند و آموزه‌ها و تعالیم آن را با توجه به منشأ تاریخی یا وحیانی که برای آن قائل‌اند مصداق حقیقی دین می‌شمارند. تعاریف این‌چنینی عالمان دین و به‌طور کلی رویکرد ایشان را به دین درون‌دینی می‌نامیم. در این رویکرد مطالعه دین عمدتاً استنباط و استخراج همان مجموعه آموزه‌ها با منشأ تاریخی خاص از منابع و ادله معتبر دینی است.

بر این اساس، دو محور اصلی در یک رویکرد مطرح هستند که محور سومی را هم به دنبال خود خواهند داشت: (۱) کانون توجه و (۲) هدف شناسایی، و به تبع این دو (۳) روش مطالعه. کانون توجه در رویکرد درون‌دینی نمود معرفتی یا آموزه‌ای دین است. هدف آن شناسایی و استنباط آموزه‌ها از منابع معتبر، توصیف و تشریح مدلول آن‌ها و بررسی صحت و سقم ادعاهای مرتبط با آن‌هاست. در این رویکرد ارزیابی صدق و کذب قضایا و گزاره‌های مبین آموزه‌های دینی حائز کمال اهمیت است. روش متناسب با این موضوع و هدف نیز همان روش‌هایی است که در برخی مباحث منطق، کلام، اصول فقه، درایة‌الحديث، رجال و مبانی تفسیر مطرح شده و می‌شود. امروزه، روش‌شناسی رویکرد

درون‌دینی به مباحث دیگری نظیر زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و هرمنوتیک نیز روی آورده و روندی تدریجی را در استفاده از روش‌های جدید تجربه می‌کند.

تذکر این نکته در اینجا خالی از فایده نیست که اگر نمود معرفتی دین را با هدف مذکور، یعنی استنباط و توصیف آموزه‌ها و ارزیابی صدق و کذب آن‌ها، بررسی نکنیم، بلکه آموزه‌ها و تعالیم دینی استنباط‌شده و محقق در اذهان عالمان و دین‌داران را به‌عنوان یک مجموعه معرفتی و یک عینیت تاریخی ببینیم و هدفمان شناسایی عوامل تاریخی (اجتماعی یا روانی یا...) مؤثر بر شکل‌گیری و تحولات این نظام معرفتی و پیامدهای متأثر از آن باشد، دیگر با یک رویکرد درون‌دینی سروکار نداریم. در این صورت، نوعی معرفت‌شناسی پسینی (از نوع جامعه‌شناختی یا روان‌شناختی یا...) خواهیم داشت با روشی غیر از روش‌های درون‌دینی.

در اینجا نمونه‌هایی از رویکرد درون‌دینی در مطالعه نمود معرفتی دین را که در تعاریف دین متجلی شده‌اند می‌آوریم. آیت‌الله جوادی آملی قبل از تعریف دین، دین الهی (وحیانی) را از دین بشری که ساخته انسان است جدا می‌کند:

ادیان الهی و حیانی ریشه در غیب دارد و پایه و اساس آن بر وحی و پیام الهی استوار است. انسان سازنده دین الهی نیست، بلکه دریافت‌کننده پیام الهی است که باید به آن اعتقاد پیدا کند و به محتوای وحی ملتزم شود و سلوک فردی و اجتماعی خود را بر اساس آن تنظیم کند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۱: ۲۶).

ایشان یادآور می‌شوند که در تعریف دین نباید بین تدین، ایمان و دین خلط کرد. تدین و ایمان وصف انسان است، ولی دین حقیقتی پیام‌گونه است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار می‌دهد:

دین مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین فقهی - حقوقی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد. دین مبتنی بر وحی از بخش‌های گوناگون تشکیل می‌شود؛ بخشی شامل عقاید است، یعنی شامل باور و اعتقاد به حقایق و واقعیت‌های جهان هستی براساس توحید است، مانند اعتقاد به وجود خدا، وحی و نبوت، قیامت و معاد، بهشت و دوزخ و مانند آن‌ها. بخش دیگر دین اخلاقیات است، یعنی تعالیمی است که فضایل و رذایل اخلاقی را به انسان شناسانده و راه تهذیب نفس او را از رذایل و تخلّص آن را به فضایل ارائه داده است. بخش دیگر دین شریعت و مناسک و احکام و مقررات است که روابط فرد با خود و با خدای خود و با دیگران - یعنی روابط

اجتماعی، حقوقی، مدنی و سلوک اجتماعی و کیفیت روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی - در این بخش قرار می‌گیرد (همان: ۸-۲۷).

فریدریش شلاپرماخر^۱ (۱۷۶۸-۱۸۳۴) یکی از مفسران برجسته مسیحیت در عصر جدید دین عیسی علیه‌السلام را این‌گونه تعریف می‌کند: «ایمان و اعتقادی یکتاپرستانه... که اساساً از سایر ایمان‌های این‌چنینی از این جهت متمایز می‌گردد که در آن همه‌چیز وابسته و مربوط به رستگاری و نجاتی است که توسط عیسای ناصری تحقق می‌یابد» (جونز، ۲۰۰۵: ۱۶۶۰). متفکران یهودی نیز اساس دین یهود را عمدتاً شامل مجموعه‌ای از آموزه‌هایی می‌دانند که برای خصلت جاودانگی یهودیت به‌عنوان دین، اصیل و معتبرند. برای مثال، لئو بیک^۲ و ابا هیلل سیلور^۳ دو نفر از متفکران مهم یهودی در قرن بیستم، بعد از تعریف دین موسی علیه‌السلام به‌عنوان مجموعه‌ای از باورداشته‌ها و هنجارها سعی می‌کنند تمایز آن را با سایر ادیان نیز روشن کنند (همان: ۴۹۶۹).

۲.۱. نمود خارجی

علاوه بر نمود معرفتی و آموزه‌ای دین، می‌توان نمودی خارجی و بیرونی نیز برای دین لحاظ کرد. دین هرچه باشد، تجلی بلکه تجلیات بیرونی متعددی دارد. دین منشأ شیوه‌های رفتاری، گرایشی و حالات روحی و احساسات خاصی در انسان‌ها می‌شود که می‌توان آن‌ها را بُعد روانی دین در نمود خارجی‌اش دانست. نمود خارجی لزوماً به‌معنای داشتن موطنی غیر از ذهن نیست، مثلاً می‌توان از بُعد پدیداری یا تجربی دین نیز یاد کرد، یعنی ساختار تجربه درونی مؤمنان از دین (تجربه دینی) آن‌طور که این تجربه خود را در آگاهی مؤمنان عرضه می‌کند. همچنین می‌توان از تجلیات اجتماعی دین به‌عنوان بُعد اجتماعی دین در نمود خارجی آن نام برد. پدیده‌هایی مثل هنجارها و ارزش‌های فراگیر اجتماعی یا به تعبیر دیگر هم‌شکلی‌های فکری، انگیزشی و رفتاری در جامعه که منشأ دینی دارند، تشکلات و سازمان‌های دینی و نهاد روحانیت، همه، از تجلیات اجتماعی دین محسوب می‌شوند. به همین ترتیب و با نگاهی خاص‌تر، دین می‌تواند تأثیراتی در اقتصاد و شیوه‌های تولید، مصرف و توزیع جامعه داشته باشد، یا عامل ایجاد ویژگی‌های فرهنگی خاصی شود، بنابراین می‌توان از بُعد اقتصادی (نه آموزه اقتصادی) و از بُعد فرهنگی (و نه آموزه فرهنگی) نیز به‌عنوان ابعادی دیگر

1. Friedrich Schleiermacher
2. Leo Baeck
3. Abba Hillel Silver

از نمود خارجی دین سخن گفت. درست است که آموزه‌هایی مثلاً روانی، عبادی (مناسکی)، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دین در ایجاد ابعاد روانی، پدیداری (تجربی)، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دخیل هستند، ولی این دو دسته یک‌چیز نیستند. آموزه‌ها، قضایا و تعلیمی هستند که از منابع و ادله دینی مستفاد شده‌اند، در حالی که ابعاد خارجی پیامد تحقق محتوای آن آموزه‌ها در واقعیت هستند. به‌علاوه، این تنها آموزه‌ها و تعلیم دینی نیستند که در شکل‌گیری ابعاد خارجی دین مؤثرند، ده‌ها عامل روانی، شخصیتی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی دیگر در کنار آموزه‌های دینی در نحوه تحقق ابعاد نمود خارجی دین ایفای نقش می‌کنند.

رویکرد برون‌دینی در مطالعه دین رویکردی است که (۱) کانون توجهش بُعدی از ابعاد نمود خارجی دین است، (۲) هدف آن توصیف، تحلیل و تبیین بُعد خارجی و تجلی بیرونی دین به‌عنوان یک واقعیت روانی یا پدیداری یا اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) است و بالاخره (۳) روش آن همان است که در دانش‌های انسانی برای مطالعه واقعیت‌های روانی، پدیداری یا اجتماعی معمول است. متخصصان علوم رفتاری و اجتماعی (جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، روان‌شناسان) از جمله کسانی هستند که با نگاهی بیرونی دین را تعریف و مطالعه می‌کنند. یعنی تجلی و نمود خارجی دین به طور کلی - نه یک دین خاص - را پدیده‌ای عینی در نظر می‌گیرند و هرکدام بُعدی را که متناسب با تخصصشان است با همان روش‌های معمول در رشته تخصصی خود - و نه با مراجعه به منابع دینی - بررسی می‌کنند. برای مثال، تأکید دورکیم، جامعه‌شناس کلاسیک، در تعریف دین بر کارکرد وحدت‌بخش باورها و عملکردهای دینی نشان می‌دهد که کانون توجه وی مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی است و می‌دانیم که هنجارها^۱ در واقع بُعدی اجتماعی از نمود خارجی دین هستند. تعریف دورکیم چنین است: «نظام یک‌پارچه‌ای از باورداشت‌ها و عملکردهای مرتبط با چیزهای مقدس. این باورداشت‌ها و عملکردها همه کسانی را که به آنها عمل می‌کنند در یک اجتماع واحد اخلاقی وحدت می‌بخشند» (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۲؛ ترنر، ۱۳۸۱: ۱۷).

۱.۳. تعارض یا همکاری

اینکه گروهی از دین‌شناسان، که رویکرد برون‌دینی دارند، لفظ دین را به بُعدی از ابعاد بیرونی دین اطلاق می‌کنند، مشکلی لفظی و اصطلاحی است که تاکنون مکرراً سبب سوءبرداشت‌هایی در هردو طرف - متکلمان از یک سو و متخصصان علوم رفتاری و اجتماعی از سوی دیگر - شده است. ولی این

1. شیوه‌های عمل، ادراک و احساس که در جامعه فراگیر هستند و الزامات اجتماعی آنها را حمایت می‌کند.

امر تنها اختلافی در اصطلاح است که اگر رویکرد طرفین روشن باشد و اصطلاحات آن‌ها دقیقاً تعریف شود، مشکلی معنایی به وجود نمی‌آورد. یعنی برای همه معلوم خواهد بود که تعریف، تحقیق و بالاخره یافته‌ها ناظر به چه هستند و بنابراین چه لوازم و استلزاماتی دارند و مثلاً چه نتایجی را می‌شود از آن‌ها اخذ کرد و گرفتن چه نتایجی از آن‌ها منطقیاً غلط است. اگر شرایط بالا لحاظ شود، نه تنها بسیاری از تعارضات ظاهری رفع می‌گردد، بلکه علوم اجتماعی می‌تواند با فراهم آوردن آگاهی و شناخت درباب ابعاد خارجی دین هرچند محدود- اول، به شناخت بهتر نمود معرفتی آن کمک کند؛ کسی که تحقق یک آموزه دینی و پیامدهای آن را در واقعیت بیرونی می‌بیند ممکن است حقیقت آن آموزه را بهتر دریابد و برداشت مناسب‌تر و مقرون به واقع‌تری از منابع دینی نصیبش شود. دوم، نمود معرفتی دین - به عبارت دیگر، خود دین در نگاهی متکلمانانه- هیچ‌گاه در خلأ نیست و با تحقق نمود خارجی فعلیت می‌یابد. بنابراین هیچ‌گاه به تنهایی اثر نمی‌گذارد و عاملی یکه‌تاز نیست. مثلاً اگر دین بخواهد در زندگی مردم و جامعه نقش پررنگ‌تری داشته باشد و عامل علی قوی‌تری محسوب شود، تأثیرش فقط از مجرای ابعاد خارجی‌اش به فعلیت می‌رسد. بنابراین مطالعه و شناخت ابعاد نمود خارجی دین در هدایت منطقی‌تر و واقعی‌تر تأثیرات مطلوب دینی در جامعه مؤثر خواهد افتاد.

۲. تنوع دین‌شناسی‌ها و روش‌های مطالعه دین

همان‌گونه که تاکنون روشن شده است، روش‌های مطالعه دین را ابتدا برحسب نوع رویکرد کلان و دقیقاً به جهت کانون توجه و هدف شناسایی به دو دسته بزرگ روش‌های درون‌دینی و برون‌دینی می‌توان تقسیم کرد. ذیل هر یک از دو رویکرد کلان پیش‌گفته، شاخه‌های دین‌شناسی متعددی وجود دارد با موضوعات و هدف‌های جزئی‌تر، بلکه با رویکردهای خردتر. بنابراین، در مرحله دوم، تنوع روش‌های مطالعه دین ناشی از تنوع دین‌شناسی‌های متفاوت است. علوم الاهی و الاهیات هر دین، اعم از کلام، تفسیر، فقه، حدیث و اخلاق، دین‌شناسی‌هایی هستند با رویکرد درون‌دینی که هرکدام موضوع و روش خاص خود را دارند.

اما رویکرد برون‌دینی امروزه دارای شاخه‌های متعددی در دین‌شناسی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از رویکردهای تاریخی به دین، رویکرد باستان‌شناسانه به دین، جامعه‌شناسی دین،

رویکردهای انسان‌شناسانه و مردم‌نگارانه به دین، روان‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین و رویکردهای سیاسی و اقتصادی به دین^۱ (کریسایدز و گیوز، ۲۰۰۷: ۳۹-۶۰؛ رودریگز و هاردینگ، ۲۰۰۹). در میان شاخه‌های جدید دین‌شناسی، که رویکرد برون‌دینی دارند و خصوصاً از نیمه دوم قرن بیستم پیشرفت‌های درخوری داشته‌اند، جامعه‌شناسی از همه پرکارتر بوده و روش‌های بسیار متنوعی را در مطالعه دین ارائه داده است.

۳. روش‌های جامعه‌شناسی دین

۳.۱. روش‌های کمی

اساس روش‌های کمی سنجش (اندازه‌گیری) است. سنجش^۲ در تعریفی عام اختصاص دادن اعداد به چیزها و رویدادها طبق قواعد معین است (کرلینجر، ۱۳۷۶: ۹۱؛ بیکر، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۸). "مورد" در علوم اجتماعی چیزی است که تحلیلگر در پی توصیف آن است و "بعد" خصیصه‌ای است که احتمالاً از موردی به مورد دیگر تغییر می‌کند. با تعریف عملیاتی بُعد مفهومی، راه‌های سنجش مفهوم مشخص می‌شود و در فرآیند سنجش، بُعد مفهومی یا خصیصه موردنظر به متغیر عملیاتی‌شده تبدیل می‌شود و نتیجه این فرآیند توصیف کمی و عددی موردها و فراهم‌شدن داده‌های کمی خام برای تحلیل‌های آماری است (مولر و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲؛ بیکر، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۱).

داده‌های کمی که تاکنون در تحقیقات کمی در حوزه جامعه‌شناسی دین فراهم شده‌اند غالباً مربوط به سه بُعد و خصیصه اصلی ذیل بوده‌اند: (۱) وابستگی دینی به آیین‌ها، مذاهب و گروه‌های دینی، (۲) باورها و اعتقادات دینی، (۳) اعمال و عبادات دینی، خصوصاً حضور در مراسم و مناسک دینی. به‌علاوه، عرصه‌های عمده‌ای که در مطالعات کمی دین مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و داده‌های فراهم‌شده را برای تحلیل و تبیین در آن عرصه‌ها به‌کاربرده‌اند عبارت‌اند از (۱) تشریح سازوکارهای علی که همبستگی بین برخی از پدیده‌های دینی را تبیین می‌کند، (۲) شناسایی تأثیر سن، دوره و نسل بر تغییرات دینی، (۳) بررسی تأثیرات متقابل زمینه [شرایط زندگی] و تعهد

۱. فلسفه دین را معمولاً در میان شاخه‌های دین‌شناسی ذکر می‌کنند. نگارنده معتقد است که با این معیار که دین‌شناسی، نمودی از دین را مطالعه می‌کند، فلسفه دین، مطالعه دین و بنابراین دین‌شناسی نیست، بلکه در واقع بررسی مبانی دین‌شناسی است.

2. Measurement

[دینی]، ۴) شناسایی و برآورد ظهور معنویت‌های جدید. این داده‌ها و یافته‌های حاصل از آن‌ها معمولاً از طریق تحقیقات پیمایشی جمع‌آوری و تحلیل شده‌اند (واس، ۲۰۰۷: ۱۴۴-۱۵۲).

پیمایش^۱ نوعی طرح تحقیق است که در آن از روش‌هایی مثل پرسش‌نامه، مصاحبه (عمیق یا ساختمند)،^۲ مشاهده و تحلیل محتوا برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود. اطلاعات جمع‌آوری شده در ماتریسی به نام ماتریس متغیر برحسب داده‌های موردی منظم می‌شوند (توصیف) و از طریق مقایسهٔ موارد تحلیل می‌گردند (تبیین). آمار توصیفی و آمار استنباطی ابزار مهمی برای بسط و تعمیق نتایج پیمایش هستند (دواس، ۱۳۷۶؛ واس، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۷). برای نمونه، امروزه، پیمایش ارزش‌های جهانی^۳ مجموعهٔ وسیعی از پیمایش‌هایی شده است که از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۶ در پنج موج متوالی انجام شده و بیشتر از ۸۰ کشور جهان را پوشش می‌دهد. این مجموعه داده‌های ارزشمندی را برای تحلیل‌های ثانویه در حیطهٔ مطالعات کمی دین فراهم کرده است (واس، ۲۰۰۷: ۱۵۹-۱۶۳).

۲.۳. روش‌های کیفی

۱) پدیدارشناسی اجتماعی: همان‌طور که اشاره شد، پدیدارشناسی دین به دنبال توصیف بُعد تجربی دین است، آن‌چنان‌که در آگاهی مؤمنان تجربه‌کننده پدیدار می‌شود. در روش پدیدارشناسی محقق گام‌به‌گام از ویژگی‌های استحکام‌یافتهٔ تاریخی، زندگی‌نامه‌ای، اجتماعی و فرهنگی تجربهٔ درونی به سوی ساختارهای اساسی آن حرکت می‌کند. به بیان دیگر، محقق با کنارگذاشتن (در پراتنز گذاشتن)^۴ ایده‌های پیوسته به بُعد تجربی، الگوی تجربهٔ خالص و خالی از ایده را بازسازی می‌کند. البته این فرآیند هرگز به طور کامل صورت نمی‌پذیرد، زیرا تجربهٔ خالص در زبان قابل بیان نیست (لاکمن، ۱۹۷۸: ۸-۹). در پدیدارشناسی فلسفی این کار به روش درون‌نگری^۵ انجام می‌شد و اعتبارش به این بستگی داشت که دیگران نیز بتوانند تجاربشان را به همان روش درون‌نگرانه بررسی کنند و به همان نتایج برسند. اما در پدیدارشناسی اجتماعی از مصاحبه استفاده می‌شود. در این‌گونه مصاحبه‌های پدیدارشناسانه مصاحبه‌کننده کمک می‌کند تا مصاحبه‌شونده‌ها تجاربشان را از اعتقادات و ایده‌های پیوسته به آن‌ها جدا سازند و سپس محقق این گزارش‌ها را به صورت توصیفاتی از

1. Survey
2. Structured
3. World Values Survey (WVS)
4. bracketing/epoche
5. Introspection

ساختارهای اساسی آن تجارب سامان می‌دهد. حاصل کار بازسازی یک الگوی نمونه^۱ از تجربه است و نه تجربه‌ای که دقیقاً در آگاهی شخص خاصی پدیدار شده است (اسپیکارد، ۲۰۰۷: ۱۲۶-۱۲۷).

۲) مصاحبهٔ هرمنوتیک: هابرماس برقراری ارتباط بین انسان‌ها به منظور فهم یکدیگر را علاقهٔ انسانی و عمومی می‌داند و اساس آن را توانایی انسان‌ها برای تصور جهان درونی یکدیگر می‌شمرد. مصاحبهٔ هرمنوتیک تلاشی است برای به‌دست‌آوردن درک مردم از زندگی خودشان. هدف آن فهم هم‌دلانهٔ واقعیت‌های دیگران است، همان‌گونه که خودشان آن‌ها را می‌بینند. در جامعه‌شناسی دین از مصاحبهٔ هرمنوتیک استفاده شده است. برای مثال، سمیت و دنتون در بخشی از مطالعهٔ اخیر خود دربارهٔ زندگی دینی نوجوانان امریکایی، به کمک مصاحبهٔ هرمنوتیک توانستند تصویری با جزئیات فراوان از زندگی دینی نوجوانان امریکایی ترسیم کنند (اسپیکارد، ۲۰۰۷: ۱۲۷-۱۲۸).

۳) مصاحبهٔ تبیینی:^۲ این مصاحبه با او از مصاحبهٔ هرمنوتیک و فهم جهان درونی دیگران فراتر می‌گذارد و سعی دارد در پاسخ‌ها و دیدگاه‌های مردم الگوهایی را آشکار کند که احتمالاً خود مصاحبه‌شونده‌ها از آن آگاه نیستند و آن را در مصاحبه‌ها به‌عنوان بخشی از جهان ذهنی خود ابراز نمی‌کنند. این مصاحبه ورای فهم صرف به‌دنبال درک این است که چرا مردم این‌گونه می‌اندیشند و زندگی خود را این‌گونه می‌بینند. برای نمونه‌ای در جامعه‌شناسی دین، براشر در مصاحبه با زنان پروتستانت اوتجلیکال^۳ با استفاده از روش مصاحبهٔ تبیینی به این نتیجه رسید که اوتجلیکالیسم علی‌رغم پافشاری ایدئولوژیک و نهادی‌اش بر اینکه زنان نباید بر مردان پیشی گیرند و بر آنان سالاری کنند، زنان را از داشتن قدرت و نفوذ محروم نمی‌کند (همان: ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰).

۴) تحلیل روایت و گفتمان: روایت می‌تواند به شکل‌های مختلفی ظاهر شود. گفت‌ووشنودها و مکالمات روزمره، سخنرانی‌ها، متن‌های مکتوب، نامه‌ها، مقالات روزنامه، رمان‌ها و حتی نمایش‌های تلویزیونی. بلکه می‌توان مصاحبه را نوعی تحلیل روایت دانست، زیرا مصاحبه‌کننده در واقع روایت‌های شخصی مصاحبه‌شونده را جمع‌آوری می‌کند. همانند مصاحبه، تحلیل روایت نیز به دوگونه انجام می‌شود. محقق ممکن است فقط بر معنای آشکار روایت تکیه کند و بکوشد دنیایی را بازآفریند که گوینده یا نویسندهٔ روایت توصیف می‌کند. در عین حال، محقق ممکن است از این فراتر رود و روایت را برای یافتن مفاهیمی عمیق‌تر که معمولاً خود راویان از آن آگاهی ندارند مورد تحلیل قرار دهد. نوع اول تحلیل روایت چیزی بیشتر از مصاحبهٔ هرمنوتیک ندارد. ولی نوع دوم امکاناتی را برای

1. Ideal Type
2. Explanatory
3. Evangelical

روشی جدید در پژوهش کیفی به وجود آورده است. در این روش محقق از سطح دیدگاه‌های بیان‌شده در روایت می‌گذرد و با تحلیل زبان و گفتمان موجود در روایت الگوهایی را جستجو می‌کند که ایجادکنندگان آن ممکن است از آن‌ها آگاهی نداشته باشند. گفتمان^۱ چیزی بیشتر از صرف زبان^۲ است. گفتمان شیوه نهادی‌شده اندیشیدن است که در زبان جای گرفته و اندیشه و رفتار مردم را شکل می‌دهد. یک شیوه جافتاده سخن‌گفتن نه تنها دنیای ذهنی مردم را بیان می‌کند، بلکه به واقعیت اجتماعی ایشان نیز شکل می‌دهد.

تحقیق بن‌در در شیوه‌هایی که اعضای یک گروه دینی بدان شیوه‌ها درباره دین و کارهای خیرخواهانه سخن می‌گفتند، نمونه‌ای از کاربرد این روش در جامعه‌شناسی دین است. او در این تحقیق راه‌هایی را نشان داد که اعضای گروه از آن راه‌ها زبان دینی را برای تنظیم تعاملات اجتماعی خود مورد استفاده قرار می‌دادند (اسپیکارد، ۲۰۰۷: ۱۳۱-۱۳۴).

۵) مردم‌نگاری: در تعریفی ساده، مردم‌نگاری توصیف علمی مردم و فرهنگ‌هاست. این روش مستلزم تلفیق بسیاری از روش‌هاست. در این استراتژی عام از مشاهده همراه با مشارکت، سرشماری، مصاحبه هرمنوتیک، تحلیل گفتمان و به طور کلی از هر روشی که برای گردآوری داده‌های مربوط مفید است استفاده می‌شود (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۵۳-۲۵۹). انسان‌شناسی مردم‌نگارانه پیش از مردم‌نگاری جامعه‌شناسانه به وجود آمد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسان این روش را از انسان‌شناسان فراگرفتند. تمایز اصلی مردم‌نگاری از سایر روش‌های تحقیق این است که مردم‌نگاری، امروزه، دارای خصلت بازتابی^۳ (خوداندیش) است. به این معنا که علاوه بر اجتماع مورد مطالعه، مردم‌نگار را نیز در میدان دید خود وارد می‌کند و تأثیر محقق بر موضوع تحقیق را لحاظ می‌نماید. جامعه‌شناسان دین معمولاً در قالب مطالعات مربوط به اجتماعات دینی یا ادیان نوظهور در نقاط جغرافیایی خاص استفاده کرده‌اند. مانند مطالعات مربوط به اجتماعات دینی یا ادیان نوظهور در نقاط جغرافیایی خاص (اسپیکارد، ۲۰۰۷: ۱۳۴-۱۳۹).

۴. تحلیل تطبیقی - تاریخی

از اوایل قرن بیستم ویکم، پژوهش تاریخی و تحلیل مقایسه‌ای همراه آن اهمیت شایانی در مطالعه دین پیدا کرد. تحلیل تاریخی - تطبیقی که از اواسط قرن بیستم موفقیت خود را در کارهای کسانی مثل بندیکس، مور، لیپست، اسکاچپول و دیگران (کولیر، ۱۹۹۳: ۱۱۰) نشان داده بود، تدریجاً وارد

1 Discourse

2 Language

3 Reflexive

عرصه مطالعه دین شد. بعد از اینکه اندیشمندان جهان، درک تازه‌ای از اهمیت دین برای سازمان‌های سیاسی، ساختارهای جهانی و زندگی روزمره مردم پیدا کردند، بیشتر به تحلیل تاریخی-تطبیقی روی آوردند، زیرا این روش که به لحاظ سنتی کیفی است، دارای ظرفیت ویژه‌ای برای پرداختن به موضوعات فرهنگی و نهادی مرتبط با دین است (هال، ۲۰۰۷: ۱۶۷).

۱.۴. رویکرد تاریخی - تطبیقی و شکل‌گیری جامعه‌شناسی تاریخی

کارهای اولیه‌ای که با رویکرد تحلیل تاریخی-تطبیقی انجام شده بود، نظیر کارهای راینهارد بندیکس، اس. ان. آیزنشتاد و برینگتون مور، تا دهه ۱۹۷۰ با عنوان «تاریخ تطبیقی»^۱ شناخته می‌شد و خارج از جریان‌های اصلی تحقیق تجربی در رشته جامعه‌شناسی به حساب می‌آمد. ولی از اواسط دهه ۱۹۷۰، وقتی که با تلاش کسانی مثل چارلز تیلی و امانوئل والرستین، حساسیت‌ها به دانش و تحقیق معنادار در داخل و خارج محیط‌های دانشگاهی تغییر کرد، عنوان جامعه‌شناسی تاریخی^۲ نیز در همایش‌های سالانه انجمن جامعه‌شناسی آمریکا پیدا شد (اسکاچپول، ۱۹۸۴: ۳۵۶-۳۵۷). امروزه، سه منطق عملی^۳ [یا سه روش] (اسکاچپول و سامرز، ۱۹۸۰: ۱۷۵)، یا سه راهبرد^۴ عمده (اسکاچپول، ۱۹۸۴: ۳۶۲) یا سه هدف اصلی (کولیر، ۱۹۹۳: ۱۰۸) برای جامعه‌شناسی تاریخی قائل‌اند که یکی از این راهبردها تناسب بیشتری با تحلیل تاریخی-تطبیقی دارد و دو راهبرد دیگر علاوه بر مطالعات تطبیقی با مطالعات موردی نیز سازگاری دارند.

راهبرد اول بازنمایی موازی نظریه^۵ است. در این راهبرد یک فرضیه یا نظریه را که به‌طور روشنی تشریح شده است، در یک یا چند مورد مناسب به کار می‌بندند تا توان آن را در توضیح دادن شواهد و مسیرهای تاریخی مربوط نشان دهند. در واقع، موردها برای نشان دادن و تشریح منطق درونی الگوی نظری انتخاب می‌شوند و مفاهیم و قضایای نظری انتزاعی را عملیاتی می‌کنند. هدف فرضیه‌آزمایی نیست بلکه توسعه نظریه یا فرضیه به موارد بیشتر است. راهبرد دوم، تقابل دادن زمینه‌ها^۶ است. درست برخلاف راهبرد اول، جامعه‌شناسان تاریخی در اینجا بر ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر مورد تکیه می‌کنند تا نشان دهند چگونه این خصوصیات منحصربه‌فرد فرآیندهای اجتماعی به‌ظاهر عام را، در هر زمینه به شیوه‌ای متفاوت، تحت تأثیر قرار می‌دهند. این جامعه‌شناسان هم درباره

1. Comparative history
2. Historical sociology
3. Logics-in-use
4. Strategy
5. Parallel demonstration of theory
6. Contrast of contexts

سودمندی کاربرد مدل‌های نظری در تاریخ و هم درباره استفاده از رویکرد فرضیه‌آزمایی برای ایجاد تعمیم‌های علی کلان مردّد هستند و در عوض با استفاده از مفاهیم و مضامینی که از پیش معلوم و مسلم فرض شده‌اند،^۱ سعی دارند تفسیرهای پرمعنا از الگوهای تاریخی کلان ارائه دهند (جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری). بالاخره گروه سوم، تاریخ تطبیقی را اساساً با هدف دستیابی به استنتاجات علی درباره ساختارها و فرآیندهای سطح کلان به کار می‌برند. فرض محقق در این راهبرد که راهبرد تحلیل علی کلان^۲ نامیده می‌شود این است که نظم‌های علی - دست‌کم نظم‌های محدود- در تاریخ قابل شناسایی هستند. بر این اساس، محقق بین جنبه‌های مختلف موارد تاریخی و فرضیه‌های بدیلی که ممکن است به توضیح و تبیین این نظم‌ها کمک کنند، رفت‌وبرگشت دارد (جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی) (اسکاچپول و سامرز، ۱۹۸۰: ۱۷۴-۱۸۱؛ کولیر، ۱۹۹۳: ۱۰۸؛ اسکاچپول، ۱۹۸۴: ۳۶۲-۳۷۸). این حرکت دوسویه بین داده‌ها و فرضیه‌ها به معنای فرضیه‌آزمایی در عین حکم و اصلاح نظری است.

اسکاچپول می‌گوید راهبرد سوم، یعنی جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی (تحلیل علی کلان)، معمولاً به مطالعات تطبیقی منجر می‌شود، زیرا مطالعات تطبیقی مناسب‌ترین وسیله را برای بررسی اعتبار استدلال‌های تبیینی رقیب فراهم می‌کنند. مطالعات تک‌موردی برای دو گونه اول جامعه‌شناسی تاریخی معمول‌تر هستند (اسکاچپول، ۱۹۸۴: ۳۷۶).

۲.۴. تکنیک‌های تحلیل تاریخی - تطبیقی

اساس روش‌هایی که در تحلیل‌های تاریخی-تطبیقی برای تحلیل و استنتاج علی (راهبرد سوم در جامعه‌شناسی تاریخی) به کار گرفته می‌شود روش‌های میل است: روش توافق،^۳ روش اختلاف^۴ و ترکیبی از این دو روش (اسکاچپول، ۱۹۸۴: ۳۷۸-۳۷۹؛ اسکاچپول و سامرز، ۱۹۸۰: ۱۸۳). ظاهراً مقصود اسکاچپول از ترکیب این دو روش، روش غیرمستقیم اختلاف^۵ است که کسانی مثل رگین آن را به جای روش اختلاف بیان کرده‌اند (رگین، ۱۹۸۷: ۳۶). یکی دیگر از روش‌های جدیدتری که در تحلیل تطبیقی-تاریخی استفاده شده است تحلیل تطبیقی کیفی^۶ است. تحلیل تطبیقی کیفی

1. Pregiven concepts and themes
2. Macro-causal analysis
3. Method of agreement
4. Method of difference
5. Indirect method of difference
6. Qualitative Comparative Analysis (QCA)

روشی تحلیلی است که به کمک جبر بولی^۱ و در واقع با فرموله‌کردن و بسط روش‌های میل سعی دارد به محققان این فرصت را بدهد که عمق راهبردهای پژوهشی مورد‌محور (کیفی) و گستردگی راهبردهای متغیر‌محور (کمی) را در چهارچوبی واحد ترکیب کنند. این روش تحلیلی به‌ویژه برای تعداد متوسطی از موارد طراحی شده است، تعداد مواردی که برای طرح‌های پژوهشی متغیر‌محور کم و برای تحلیل‌های مورد‌محور زیاد محسوب می‌شوند (همان: vii-xi؛ رگین و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۲۳). تحلیل تطبیقی کیفی به صورت تحلیل تطبیقی چندارزشی^۲ و تحلیل تطبیقی مجموعه‌فازی^۳ بسط یافته و کارآمدی خود را در مطالعه ۵ تا ۵۰ مورد به‌خوبی نشان داده است (رگین، ۱۳۸۸: مقدمه مؤلف).

جیمز ماهونی^۴ برای ارزیابی روش‌شناختی کارهای تاریخی - تطبیقی اخیر ابتدا به دنبال بسط یک گونه‌شناسی از تکنیک‌ها و استراتژی‌های مختلف تحلیل علی در کتاب اسکاچپول است. این کتاب با عنوان *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*^۵ یک اثر کلاسیک تاریخی - تطبیقی از نوع تحلیل علی کلان (جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی) است. ماهونی می‌گوید با اینکه بسیاری از محققان، از جمله خود اسکاچپول، معتقدند که کتاب *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی* برای ارزیابی علی فقط از یک روش اساسی (روش‌های میل) پیروی کرده است، در واقع استدلال تبیینی این کتاب آمیزه‌ای از سه روش متفاوت است. ماهونی روش‌های میل را مقایسه‌اسمی^۶ می‌نامد و نشان می‌دهد که در کتاب اسکاچپول و دیگر آثاری که اخیراً در این حوزه منتشر شده، از مقایسه‌اسمی، مقایسه‌ترتیبی^۷، تحلیل روایی^۸ یا ترکیبی از این‌ها برای ارزیابی علی استفاده شده است (ماهونی در جای دیگر به‌جای تحلیل روایی به‌طور کلی از تحلیل درون‌موردی^۹ به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل تطبیقی-تاریخی نام می‌برد (۲۰۰۰)).

در مقایسه‌اسمی، متغیرها در سطح سنجش اسمی به صورت مقوله‌های مانع‌الجمع و جامع [مانع‌الخلو] (هست و نیست یا بله و خیر) وارد تحلیل می‌شوند. روش توافق و اختلاف جان

1. Boolean algebra
2. Multi-value QCA
3. Fuzzy-set QCA
4. Mahoney
5. States and Social Revolutions (1979)
6. Nominal comparison
7. Ordinal comparison
8. Narrative analysis
9. Within-case analysis

استوارت میل، طرح شبیه‌ترین و متفاوت‌ترین نظام‌های پرزورسکی و تیون، و لیپهارت، و جبر بولی رگین، مهم‌ترین مثال‌های روش مقایسه اسمی هستند. در این روش‌ها از طریق حذف عامل‌های تبیینی که بالقوه لازم یا کافی هستند علت‌ها را مشخص می‌کنند (ماهونی، ۱۹۹۹: ۱۱۵۸). در مقایسه ترتیبی، موردها را براساس درجه حضور پدیده‌ها (متغیرها) رتبه‌بندی می‌کنند و از طریق کشف هم‌تغییری بین نمره‌ها [یا مقوله‌ها] ترتیبی متغیرهای تبیینی و متغیر پیامد علیت را ارزیابی می‌نمایند. این‌گونه مقایسه اساس روش تغییرات هم‌زمان^۱ میل است. روش تغییرات هم‌زمان، برخلاف روش‌های توافق و اختلاف، نیازی به یک الگوی هم‌تغییری کامل برای استنباط علی ندارد (همان: ۱۱۶۰-۱۱۶۱).

ماهونی در بررسی روش شناختی آثار تطبیقی-تاریخی سه نوع تحلیل درون‌موردی را شناسایی می‌کند که دو گونه آن مطالعه موردی و گونه سوم آمیزه‌ای از مطالعه موردی و مقایسه است. وی می‌گوید در تحقیقات با موارد اندک تحلیل درون‌موردی وسیله‌ای است که به‌طور خاص برای جبران محدودیت‌های مرتبط با روش‌های بین‌موردی^۲ [تطبیقی] طراحی شده است. سه نوع تحلیل درون‌موردی که ماهونی شناسایی می‌کند عبارت هستند از برازش الگو،^۳ ردیابی فرآیند،^۴ و روایت علی^۵ (تحلیل روایی) (ماهونی، ۲۰۰۰: ۴۰۹).

برازش الگو: الگوهای علی که از مقایسه‌های بین‌موردی به دست می‌آیند غالباً فرضیه‌های اضافی دیگری را درباره جنبه‌های مختلفی از برخی موردها مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، هر فرضیه ممکن است دلالت‌هایی ضمنی درباره جنبه‌های متعددی از یک مورد داشته باشد و بدین ترتیب مُشعر به فرضیه‌های متعددی باشد. برازش الگو بررسی صدق و کذب این فرضیه‌های اضافی است که به طور ضمنی فهمیده و طرح شده‌اند. بدین طریق محقق می‌تواند درون آنچه در ابتدا یک مورد واحد لحاظ می‌شد، با افزودن N ، فرصتی برای فرضیه‌آزمایی ایجاد کند و یک الگوی علی، مثلاً فرضیه‌ای بین‌موردی را با بررسی فرضیه‌های متعدد درون‌موردی، که مدلول ضمنی آن فرضیه بین‌موردی هستند، آزمون کند (همان: ۴۱۰؛ ماهونی، ۱۹۹۹: ۱۱۶۸؛ کولیر، ۱۹۹۳: ۱۱۵).

ردیابی فرآیند: همچنین محقق به کمک ردیابی فرآیندهای تاریخی در طی زمان تلاش می‌کند تا سازوکارهای علی را بیابد که متغیرهای تبیینی فرضیه را به پیامد موردنظر در فرضیه متصل

1. Concomitant variation
2. Cross-case method
3. Pattern matching
4. Process tracing
5. Causal narrative

می‌کنند. شناسایی سازوکارهای علی که آن را ردیابی فرآیند می‌گویند بخش مهمی از استنباط و استنتاج علی محسوب می‌شود. سازوکارهای علی فرآیندها و متغیرهای میانی (یا مداخله‌گری)^۱ هستند که متغیر تبیینی از طریق آن‌ها اثر علی را بر متغیر پیامد اعمال می‌کند (ماهونی، ۲۰۰۰: ۴۰۹-۴۱۲).

روایت علی: بالاخره، نوع سوم تحلیل درون‌موردی روایت علی یا تحلیل روایی است. این تحلیل از طریق مقایسهٔ موردها برحسب توالی فرآیندها و رخدادها کاملاً مجزایی که به پیامدها منتهی می‌شوند، تحلیل بین‌موردی را با تحلیل درون‌موردی ترکیب می‌کند. در این نوع تحلیل مقایسهٔ بین‌موردی رویدادنگاری‌های درون‌موردی پایه‌ای برای استنباط علی قرار می‌گیرد. در واقع، تحلیلگر در تحلیل روایی می‌کوشد تا با تجزیهٔ متغیرهای تجمعی به توالی‌های وقایع سازندهٔ آن‌ها و مقایسهٔ بین‌موردی این توالی‌های تجزیه‌شده، رابطه‌های علی بین متغیرهای تجمعی را ارزیابی کند (همان: ۴۰۹، ۴۱۵).

تحلیل درون‌موردی با انواع سه‌گانهٔ خود می‌تواند از جهات مختلفی به استدلال علی در تحلیل‌های تطبیقی-تاریخی کمک کند. اولاً پایه‌ای تجربی برای نمره‌دادن به موردها و متغیرها در مقایسه‌های اسمی و ترتیبی فراهم می‌کند. ثانیاً می‌تواند ملاکی برای قضاوت دربارهٔ قوت و ضعف استدلال علی باشد. اگر تحلیلگر بتواند اطلاعات و ویژگی‌های فردی مربوط به تاریخ هر مورد را به صورت توضیحاتی معنی‌دار و منطقی از فرآیندهای منسجم و مفصل تاریخی تنظیم کند، به‌طوری که با استدلال علی کلان سازگار باشند، در واقع استدلال خود را متقاعدکننده‌تر کرده است. ثالثاً ردیابی فرآیندهای تاریخی در یک سطح تجزیه‌شده‌تر می‌تواند وسیلهٔ سودمندی برای حذف تبیین‌های بالقوه باشد. همان‌طور که با برازش‌دادن الگو نیز امکان ارزیابی تبیین‌های رقیب وجود دارد (ماهونی، ۱۹۹۹: ۱۱۶۸).

۳.۴. تحلیل تاریخی - تطبیقی در جامعه‌شناسی دین

طبق گزارش و تحلیل فیلیپ گورسکی مواردی که جامعه‌شناسان دین روش‌های تاریخی و تطبیقی را به‌کاربرده‌اند بیشتر از مواردی است که دین در ضمن مطالعات کلاسیک جامعه‌شناسان تاریخی-شکل‌گیری دولت، طبقه و انقلاب- بررسی شده است. امروزه، مطالعات تاریخی-تطبیقی در مورد دین بخش مهمی از جستارهای اجتماعی-تاریخی دین^۲ را تشکیل می‌دهند. هرچند جامعه‌شناسانی

1. Intervening variables
2. Sociohistorical inquiries on religion

مثل حال رویکردهای روش‌شناختی را در این جستارها فراتر از هر توصیف تنگ‌دامنه از جامعه‌شناسی تاریخی یا جامعه‌شناسی دین می‌دانند (هال، ۲۰۰۷: ۱۶۷، ۱۷۷-۱۸۴)، برخی دیگر، مثل بکفورد، تصریح می‌کنند که روش‌های جستار اجتماعی-تاریخی دین عرصه‌ای میان‌رشته‌ای برای تلاقی دو رشته جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی دین است (بکفورد و دمرات، ۲۰۰۷: ۱۱۹-۱۲۰).

در هر صورت، در بسیاری از این جستارها، چه به شکل مطالعات موردی و چه در قالب مقایسه‌های جامعه‌شناختی، رابطه دین با تغییر اجتماعی، خصوصاً ظهور مدرنیته، موضوعی مهم بوده است. دو دستور کار عمده و قدری متباین محور تحقیقات علمی را در این عرصه تشکیل داده‌اند: از یک طرف، بحث‌های مربوط به سکولاریزاسیون و اینکه آیا اهمیت نهادی، اجتماعی و فرهنگی دین در حال کاهش یافتن است یا خیر، همچنین بحث از میزان نفوذ ویژگی‌های مدرن و غیردینی در نهاد دین مطرح شده است و از طرف دیگر، بحث‌های مربوط به اهمیت دین برای ظهور مدرنیته در جنبه‌های مختلف آن -از ویژگی‌های فراگیر مدرنیته گرفته تا نهادهای اقتصادی و ساختارهای دولت و ملت- جریان داشته است. در عین حال، تجدید حیات بنیادگرایی دینی در سرتاسر جهان اهمیت تحلیل‌های اجتماعی-تاریخی را دوچندان کرده است. بر این پایه، پژوهش درباره دو دشمن سرسخت مدرنیته، یعنی خشونت دینی مرتبط با ایده‌هایی درباره پایان جهان^۱ و بنیادگرایی دینی، نیز در دستور کار مطالعات اجتماعی-تاریخی قرار گرفته است (هال، ۲۰۰۷: ۱۷۸-۱۸۴).

۴.۴. سازگاری روش تاریخی - تطبیقی با موضوعات جدید در مطالعات دینی

تمام موضوعات و مسائلی که به‌تازگی، از اواسط قرن بیستم و خصوصاً از اوایل قرن بیست‌ویکم، در مطالعات دینی درباب مدرنیته و دنیای جدید اهمیت یافته‌اند در دو نکته مشترک هستند: (۱) تاریخی‌بودن، (۲) توجه به تحولات تدریجی نهاد دین (نه خود دین). در ابتدای مقاله مفصلاً توضیح داده شد که نهاد دین غیر از خود دین است و این دو مشمول احکام واحدی نیستند. تغییرات نهاد دین معمولاً تدریجی و انباشتی است و تأثیر خود را در قالب یک یا مجموعه‌ای از رویدادهای مشخص بروز می‌دهد که به‌لحاظ تاریخی مهم و مؤثر هستند.

1. Apocalyptic religious violence

روش‌شناسان علوم اجتماعی بر این باورند که رویدادهای تاریخی غالباً به تبیین‌های پیچیده و ترکیبی^۱ نیاز دارند و علّیت تاریخی غالباً تلفیقی^۲ است (رگین، ۱۹۸۷: ۱۳، ۲۳). تعبیر مختلف رگین، همه، برای اشاره به نگاهی متفاوت به علّیت است. این رویکرد خاص به علّیت را هکشر^۳ در ۱۹۵۷ تحت عنوان رویکرد شاکله‌ای^۴ مطرح کرد (کولیر، ۱۹۹۳: ۱۰۸). نگاه شاکله‌ای به علّیت به این معناست که هر شاکله یا ترکیبی از علل ممکن است وضعیت کاملاً متمایز و نتیجه خاصی را پدید آورد. درواقع به ترکیب و پیکربندی علل توجه می‌شود و اثر تلفیقی آن‌ها در هر ترکیب تبیین‌کننده است و نه صرفاً فهرستی از متغیرهای مستقل و جدا از هم. به تعبیر دیگر، تقاطع مجموعه‌ای از شرایط در زمان و مکان است که عامل علی محسوب می‌شود و نه تأثیرات جداگانه یا مستقل این شرایط (رگین، ۱۹۸۷: IX, X, ۱۴، ۲۵).

نتیجه اینکه، امروزه برای بررسی موضوعات مهم جامعه‌شناسی دین نیازمند کاوش در رویدادهای تاریخی و علّیت تاریخی هستیم. بنابراین، روش مناسب آن است که برای بررسی چنین علّیتی آمادگی بیشتری دارد. در پژوهش‌های مورد‌محور^۵، خواه مطالعه موردی^۶ و خواه آنچه به‌طور سنتی روش تطبیقی^۷ نامیده می‌شود، یعنی تحلیل نظام‌مند تعداد معدودی از موارد (کولیر، ۱۹۹۳: ۱۰۵)، علّیت به‌صورت تلفیقی^۸ ادراک می‌شود و پیامدها برحسب تقاطع شرایط و علل مورد تحلیل قرار می‌گیرند (رگین، ۱۳۸۷: X)، به همین دلیل برای تحقیق تاریخی مناسب‌ترند.

از دو روش مورد‌محور مذکور، روش تطبیقی بر مطالعه موردی ترجیح دارد؛ زیرا مقایسه موارد وسیله‌ای اساسی برای تحلیل است. مقایسه توانایی پژوهشگر را برای توصیف شدید می‌کند و از آنجا که بر شباهت‌ها و تفاوت‌های الهام‌بخش بین موارد متمرکز می‌شود، نقشی محوری در شکل‌گیری مفهوم^۹ دارد. به‌علاوه معمولاً از مقایسه در آزمون فرضیه‌ها و ارزیابی گزاره‌های تبیینی استفاده می‌شود. همچنین مقایسه می‌تواند به کشف استقرایی فرضیه‌های جدید و ساختن نظریه کمک کند. در حالی که امکانات مطالعه موردی برای ارزیابی نظام‌مند فرضیه‌ها بسیار محدودتر از

1. Combinatorial
2. Conjunctural
3. Heckscher
4. Configurative
5. Case-oriented
6. Case-study method
7. Comparative method
8. Conjuncturally
9. Concept-formation

سایر روش‌های مذکور است (کولیر، ۱۹۹۳: ۱۰۵-۱۰۶). در عین حال، روش مطالعه موردی می‌تواند و باید به روش تطبیقی مرتبط شود. برخی از انواع مطالعه موردی [مثل مطالعه موردی مؤید^۱ یا مبطل^۲ نظریه] را می‌توان مراحل ضمنی از یک روش تطبیقی محسوب کرد (لیپهارت، ۱۹۷۱: ۶۹۱). مطالعات موردی می‌توانند کمک کار خوبی برای مطالعات تطبیقی باشند (ماهونی، ۲۰۰۰: ۴۰۹). به‌علاوه، برای فهم نهاد دین، به چیزی شبیه آنچه کلیفورد گیرتز در مباحث مردم‌نگاری «توصیف پرمایه»^۳ فرهنگ می‌نامد نیازمندیم (۱۹۷۳: ۶). توصیف پرمایه گیرتز یکی از نشانه‌های تازه‌شدن علاقه وبری به فهم تفسیری در علوم اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به این طرف است. فهم تفسیری، یعنی علاقه به رمزگشایی معانی رفتار و نهادها در نزد بازیگران درگیر در کنش‌ها، می‌تواند توجیه دیگری باشد برای تمرکز محتاطانه بر یک یا چند مورد اندک (کولیر، ۱۹۹۳: ۱۱۰). بالاخره، تمرکز بر موارد اندک، و روش تطبیقی، همراه با رویکرد تاریخی، که مناسب‌ترین شیوه برای مطالعه موضوعات جدید و مهم جامعه‌شناسی دین است، ما را به تحلیل تطبیقی-تاریخی هدایت می‌کند. همان‌طور که به تفصیل توضیح داده شد، در این رویکرد مقایسه کیفی چند جامعه با تحلیل زمینه تاریخی آن‌ها در چند دوره زمانی ترکیب می‌شود.

نتیجه‌گیری

امروزه، در عصر تحولات سریع و همه‌جانبه جوامع و ارتباطات آسان مردم دنیا با یکدیگر، بسیاری از مسائلی که درباره دین مطرح می‌شود، اولاً، جنبه‌ای اجتماعی دارد و در آن بُعد اجتماعی دین یعنی نهاد دین و ارتباط آن با سایر نهادهای جامعه - خانواده، اقتصاد، آموزش و سیاست - مطرح است، ثانیاً، دگرگونی تدریجی جوامع و آمادگی و سازگاری نهاد دین با این تغییرات برای برآمدن از عهده کارکردی مفید در دنیای جدید مسئله محوری و مشترک در میان این مسائل است. به‌علاوه، از اواسط قرن بیستم، رویکرد تاریخی موفقیت خود را در تحصیل فهم اجتماعی عمیق‌تر در کار جامعه‌شناسان تاریخی نشان داد. بدین ترتیب، تحلیل تاریخی-تطبیقی ابزار مناسبی برای پرداختن به بخش مهمی از مسائل مرتبط با دین است. به طور کلی، جامعه‌شناسی دین می‌تواند با روش‌های متنوعی که ابداع کرده کمک بزرگی برای شناخت بهتر بُعد اجتماعی دین و در نتیجه شناخت بهتر برخی از مسائل جامعه و دادن راه‌کار برای آن‌ها باشد، البته با یک شرط مهم و کم‌یاب: هم عالمان

1. Theory-confirming
2. Theory-infirming
3. Thick description

دین و هم جامعه‌شناسان دین با آگاهی از کانون توجه، هدف و روش دانش خود بدانند که حیطة نظرهای خود و طرف مقابل کجاست، ادعای هر کدام دقیقاً چیست و استلزامات منطقی یافته‌ها کدام است. فقط در این صورت است که طرفین بیشتر در امر شناخت و رفع مشکلات شاهد همکاری خواهند بود تا تعارض ایده‌ها و جنگ نظرها.

منابع

- بیکر، تری آل. (۱۳۷۷) *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: روش.
- تزنر، برایان (۱۳۸۱) «دین چیست؟»، در: *دین و ساختار اجتماعی*، بهرامپور و محدثی، تهران: کویر: ۲۳-۱۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱) *دین‌شناسی*، قم: اسراء.
- دواس، دی. ای. (۱۳۷۶) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نی.
- رگین، چارلز (۱۳۸۸) *روش تطبیقی، فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگاه.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- کرلینجر، فردان. (۱۳۷۶) *مبانی پژوهش در علوم رفتاری*، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی‌زند، تهران: آوای نور.
- مولر، جی. اچ. (۱۳۷۸) *استدلال آماری در جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نی.
- واس، دیوید. دی (۱۳۸۹) *طرح تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه رضا افخمی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- همیلتون، ملکلم (۱۳۸۱) *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: تبیان.
- Beckford, James A. & Demerath N. J. (2007) *The SAGE Handbook of the Sociology of Religion*, Los Angeles: SAGE Publications.
- Chrystides, George D. & Geaves, Ron (2007) *The Study of Religion*, New York: The Continuum International Publishing.
- Collier, David (1993) *The Comparative Method*, pp.105-119, In Ada Finifter (ed.) *Political Science: The State of the Discipline II*, Washington, DC: American Political Science Association.
- Hall, John R. (2007) *History, Methodologies, and the Study of Religion*, pp.167-188, in J. Beckford & N. J. Demerath (eds.) *The SAGE Handbook of the Sociology of Religion*, Los Angeles: SAGE Publications.
- Jones, Lindsay (ed. in chief) (2005) *Encyclopedia of Religion*, Second Edition, Vol.3, Thomson Gale.
- Lijphart, Arend (1971) "Comparative Politics and the Comparative Method", *The American Political Science Review*, 65 (3): 682-693.

- Luckmann, Thomas (1978) *Preface*, in T. Luckmann (ed.) *Phenomenology and Sociology*, UK: Penguin Books: 7-13.
- Mahoney, James (1999) "Nominal, Ordinal, and Narrative Appraisal in Macrocausal Analysis", *American Journal of Sociology (AJS)*, 104 (4): 1154-1196.
- Mahoney, James (2000) "Strategies of Causal Inference in Small-N Analysis", *Sociological Methods & Research*, 28 (4): 387-424.
- Ragin, Charles C. & Others (2003) "Complexity, Generality, and Qualitative Comparative Analysis", *Field Methods*, 15 (4): 323-340.
- Ragin, Charles C. (1987) *The Comparative Method, Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*, Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press.
- Rodrigues, Hillary & Harding, John S. (2009) *The Study of Religion*, New York: Routledge.
- Skocpol, Theda & Somers, Margaret (1980) "The Use of Comparative History in Macrosocial Inquiry", *Comparative Studies in Society and History*, 22 (2): 174-197.
- Skocpol, Theda (1984) 1991, *Emerging Agendas and Recurrent Strategies in Historical Sociology*, in T. Skocpol (ed.) *Vision and Method in Historical Sociology*, New York: Cambridge University Press: 356-391.
- Spickard, James V. (2007) *Micro Qualitative Approaches to the Sociology of Religion: Phenomenologies, Interviews, Narratives, and Ethnographies*, in J. Beckford & N. J. Demerath (eds.) *The SAGE Handbook of the Sociology of Religion*, Los Angeles: SAGE Publications: 121-143.
- Voas, David (2007) *Surveys of Behaviour, Beliefs and Affiliation: Micro-Quantitative*, in J. Beckford & N. J. Demerath (eds.) *The SAGE Handbook of the Sociology of Religion*, Los Angeles: SAGE Publications: 144-166.